

## بخشی از کتاب:

از ستودن او خدایی مهربان  
هر سخنور عاجز از توصیف آن

از شمارش نعمت پروردگار  
ناتوان حاسب گرانی هوشیار

از ادای حق او درماندگان  
سخت کوشانی مبارزای جوان

ژرف اندیشان ز ادراک خدا  
عاجزان از ذات ربانی دلا

ای که غواصی درون دریای علم  
علم را طالب به دور از هر چه حلم

بر صفات کردگاری حد لا  
مرز لا جاننا به توصیف از خدا

کی توان توصیف از پروردگار  
کاملی را وصف ناقص کی نگار

بر خدا وقتی معین لا دلا  
آفرینش کایناتی از خدا

امر یزدان رحمتی از کردگار  
بادهایی در تحرک ای نگار

چون وتد، بنگر تمامی کوه ها  
بر زمین کوبیده خالق ای رها

تا ز لرزش این زمین آرام هان  
از پریشانی به دور آرام جان

دین سرآغازش خدا آمد خدا  
معرفت حاصل شناسی حق را

با یقین علمی به تقوا ای رها  
تحت فرمان خالق یکتا دلا

او که بی همتا احد واحد خدا  
اعترافی می کنم او ربنا

ای به دین اخلاص دایم رو کمال  
آفرینش یک نشانی از جلال

ذات حق پروردگاری مهربان  
لم یلد یولد و لم یولد همان

بی کران نعمت به ما بخشیده جان  
یک نظر رؤیت چه نعمت بی کران

خالی از جایی نباشد در جهان  
خالقی آنجا نباشد ای جوان

بوده خالق از ازل هان تا ابد  
ما بشر را مرگ باشد از احد

با تمامی کایناتی هست او  
همنشین آنان نباشد ای نکو

فعل هر کاری به فرمان از خدا  
فارغ از ابزار گیتی ای رها

واحدی بودش به قبل از کاینات  
واحدی یک بار دیگر در حیات

خلقتی آغاز موجودی پدید  
بیکران نعمت برایش آفرید

بی نیاز از فکر و هر اندیشه ای  
خلق گیتی چون درخت از ریشه ای

خلق گیتی بک نشان از کردگار  
بی نهایت جلوه گیتی ای نگار

کرد خالق خلق عقل آدمی  
گفت او را پشت کن کردش همی

من کی ام حالا تو جانا کیستی  
گفت جانا من من ام من نیستی

بار دیگر امر کردش کن تو رو  
رو نمودش گفت ای خالق نکو

بنده ای هستم ذلیل ای پست کن  
بس بزرگی کردگاری هست کن

علم را گنجینه دارانیم ما  
ترجمان امر یزدانیم ما

در زمین معصوم ما ای مردمان  
امر یزدان طاعت از ما هر زمان

آسمان ها را زمین را حجت ایم  
رحمت ایم از سوی خالق رحمت ایم

تحت فرمانیم ما ای مردمان  
امر یزدان را اطاعت هر زمان

رهنما ماییم ما در هر زمان  
مردمان را سوی خالق هادیان

در دل هر مومنی نور امام  
بس درخشان تر ز خورشیدی بنام

هر زمانی مؤمنان شادی کنند  
از خدایی لحظه ها یادی کنند

بین انگشتی بدان جانا تو قلب  
حافظ اش خالق بشد شیطان که سلب

می کنم شب ذکر خالق سال ها  
تشنگی را سیر گرداند دلا

سد جوعی می دهد پروردگار  
شب کنی بیتوته جان با کردگار

هر که قرآنی کند ختم او رسول  
در وجودش باشدش گنجی قبول

او نبی گردد به یک شرطی قبول  
در وجودش وحی لا همچون رسول

ارحم الراحم تویی ای بی نیاز  
درد مندم درد دارم در نیاز

شاهدان بینی یکایک جلوه ای  
همچو خورشیدی درخشان بوده ای

آفرینش کایناتی از خدا  
در تحیر کایناتی ای رها

خلق عالم را به نو طرح آفرید  
بین موجودات آدم شد پدید

با غرایز مختلف هر یک وجود  
هر وجود از کایناتی در سجود

کاینات آگاه از الطاف حق  
داد نعمت بی کران بر مستحق

هر تولد مرگ را داند خدا  
با درون بیرون اسرار آشنا

او خدایی لم یلد یولد دلا  
بی کران نعمت به ما بخشد خدا

بر فضا پرداخت خلقت ها پدید  
بس شکافی در فضا او آفرید

آسمان پر از هوا شد تا زمین  
شد روان آبی پدیدار همچنین

بس تلاطم موج از آبی پدید  
موج را بر باد طوفانی شدید

کرد او خالق مه‌ار ای آشنا  
تحت فرمان امر یزدان باده‌ها

کرد تعیین آب را حادی و مرز  
تند بادی آب‌ها را لا به هرز

آب دریا لا به زیرش تند باد  
هر کدامین یک جهت جنبش بداد

تند بادی شد نمایان آب را  
آن چنان کوبید درهم موجها

تند بادی همچو طوفانی ز راه  
با چنان شدت وزیدش بی پناه

امر بر طوفان بشد جانب جهان  
موج دریا را به هر سویی روان

با همان شدت نمایان در فضا  
بادهایی حمله بر موج آب ها

ساکن آبی را به امواجی دلا  
روی هم انبار می کرد ای رها

موج آبی همچو کوهی استوار  
قله آبی شد نمایان ای نگار

شد نمایان روی آبی کف دلا  
پخش آبی تندبادی در فضا

در هوا بازی فضا گستردگی  
پخش آبی را به هر سمت ای رهی

هفت رتبت آسمان از آن پدید  
تحت فرمان کردگاری آفرید

آسمان سفلی به امواجی مه‌ار  
آسمان علیا به سقفی استوار

بی نیاز از یک ستونی آسمان  
همچو کوهی میخ ها محکم همان

آسمان سفلی به نوری انجمن  
زیوری شد زینتی بر آسمان

چون چراغی روشنی بخش آفتاب  
در مدارش ماهتابی راهیاب

همچو پرکاری بدان خورشید را  
در تحرک ثابتی ظاهر نما

در تحرک سقف محکم برقرار  
گردشی دارد عجایب ای نگار

آسمان علیا شکافیدش خدا  
پر ز گوناگون ملایک هر کجا

از ملایک عده ای جانا سجود  
عده ای دیگر رکوعی لا سجود

در صفی هان از ملایک عده ای  
عبد صالح هر یکی چون بنده ای

عده ای تسبیح گوین در سما  
عده ای دیگر مداوم در ثنا

در عبادت خواب از چشمان فرار  
اشتباهی لا ز اینان ای نگار

از امینان وحی باشد عده ای  
از ملایک عده ای بر بنده ای

تحت فرمان بندگان از انبیا  
وحی را ابلاغ از خالق به ما

در تردد بین خالق بنده ای  
عده ای هان ازملایک عده ای

عده ای دیگر محافظ بندگان  
جنتی را یک گروهی حافظان

از ملایک عده ای پاهایشان  
در زمین گردن فراتر آسمان

پا و سر را در نظر فهمی دلا  
بر جهان فایق هم اینان حمدها

عرش خالق را هم اینان حمل ها  
زیرافکن عین را اینان دلا

عزتی دارند اینان در حجاب  
از خدا گیرند قدرت راهیاب

از خیالی وهم دوری این کسان  
تحت فرمان کردگاری هر زمان

لیس مثل له خدا واحد دلا  
آفرینش کایناتی از خدا

شور و شیرین جمع خاکی نرم و سخت  
آب را افزود شد گل نیک بخت

آدمی را بهترین وجه آفرید  
صورتی زیبا به انسان شد پدید

چون که بر پیکر دمیدش روح را  
صورتی زیبا به سیرت شد نما



با قوا اندیشه‌های محکم دلا  
در تصرف دیگران موجود را

تحت فرمان کردگاری آدمی  
با جوارح عضوهایی ای رهی

آدمی را قدرتی تشخیص داد  
حق و باطل را شناسد تا به داد

بی نهایت حس در آدم پدید  
بی کران نعمت برایش آفرید

با مزاجی مختلف گرمی و سرد  
بین اضدادی تفاهم او بکرد

خالقی مطلق که واحد در جهان  
خلق گیتی را هدایت هر زمان

ازملایک خواست عهدهی را به جا  
در وفاداری به آدم سجده‌ها

داد عزت آدمی را کردگار  
تحت فرمان الهی رستگار

آدمی را سجده کردند هر یکی  
از غروری عجب شیطان لا زکی

کرد شیطان افتخاری بر خدا  
من ز آتش او ز خاکی پست‌ها

غالب آمد تیره بختی‌ها بر او  
رد شد از آزمونی پست خو

مهربان خالق برایش مهلتی  
تا قیامت روز دادش حکمتی

مسکنی بر آدمی داد آن خدا  
زندگی در آن گوارا لا فنا

جایگاهی داد آدم را دلا  
پر ز نعمت امن جایی آشنا

آدمی را داد پندی کردکار  
دشمنی شیطان برایش آشکار

چون که با نیکان بدیدش همنشین  
در بهشتی پر ز نعمت راستین

از حسادت داد آدم را فریب  
با چنان ترفندهایی بس غریب

از یقین دوری به شک انداخت هان  
عزم محکم آدمی بگسست آن

آدمی تسلیم شیطان شد دلا  
رانده از درگاه حق شد ماجرا

روی آدم توبه درگاهش گشود  
شد نمایان رحمتی کردش سجود

بر زبان جاری کلام رحمتی  
بازگشتی وعده ای بر جنتی

منتقل کرد آدمی را بر زمین  
در حیاتی آزمونی همچنین

بس مراحل زندگانی در زمین  
آدمی را داد خالق به گزین

آدمی را داد فرزندان ز خاک  
ابن صالح بس مقامی جلوه پاک

پایبندان عهد هر یک انبیا  
تا امانت وحی ابلاغی به ما

انبیا هر یک مبلغ در جهان  
حاملان وحی بین خوبان و بدان

اکثریت مردمان دور از خدا  
کمترین افراد خالق را ثنا

دشمنی شد آشکار ابلیس هان  
از خدا دور آدمی را هر زمان

جان هم انداخت هر یک آدمی  
با ریا مگری فریبی هر دمی

انبیا هر یک امانت وحی را  
یک به یک ابلاغ مردم را دلا

با رسالت انبیا حجت تمام  
آشکارا عقل پنهان ای همام

معرفی خلقت خدا را انبیا  
همچو مهدی این زمین جانب سما

بس مراحل طی باید آدمی  
از حوادث دور رنج آور همی

لا جدا هان آدمی از انبیا  
از کتابی آسمانی لا جدا

انبیا با حامیان اندک زمان  
از وظایف کوتاهی لا مردمان

از نبی آینده بر ما مژده ها  
داده اند بر ما یکایک انبیا

هر تولد را نهایت مرگ هان  
رفتگانیم هر یکی ای مردمان

عهد و پیمان را وفادار انبیا  
ختم مرسل شد محمد مصطفا

از میان ادیان دینی آخرین  
دین ختم المرسلین شد به گزین

از میان ادیان مذاهب مختلف  
دین ختم المرسلین همچون الف

داد مردم را ز گمراهی نجات  
با حیا دینی معادی را حیات

آن چنان تسلیم دین شد آدمی  
از تعلق جیفه دوری هر دمی

از گرفتاری شایدها رها  
قبض روحی شد به جانب ربنا

جانشینان هر یکی از انبیا  
بین امت به گزینان اولیا

بین ما خالق کتابتی استوار  
مستحب واجب حلالی آشکار

ناسخی منسوخ محکم را دلا  
با مثل هایی ز قرآن برملا

مجملی را با بیان علم آشکار  
بس نکاتی را مفسر با وقار

آتشی را وعده دادش آن خدا  
از گناهانی چه کم بیشی جدا

برخی از اعمال نیک آدمی  
را پذیرا خالق و احد رهی

این چه حکمت آدمی در روزگار  
با شداید زندگانی رستگار

محترم حج بر شما واجب دلا  
کرد خالق حج مبارک بر شما

بر تمامی مسلمین شد قبله گاه  
امن جایی مردمان را جان پناه

بر بزرگی قدرت پروردگار  
اعترافی در برابر کعبه یار

برگزیدش مردمانی در جهان  
تا که دعوت مردمان را سوی آن

هر ملک برگرد عرشی در طواف  
کعبه را هان زایرانی در طواف

کعبه خود هان وعده گاهی بر شما  
امن جایی در اطاعت ربنا

بر تمامی مسلمین گویا نشان  
جان پناهی خانه امنی در جهان

بر کسی واجب زیارت خانه حج  
مال دارد بس توان دوری ز کج

از عبادت کل هستی بی نیاز  
خالقی مطلق جهانی ای به راز